

پیش فهم‌های علامه در تفسیر المیزان

سید حیدر علوی نژاد

پیش فرضهای یک مفسر در کار تفسیر یک متن دینی، زمینه‌های متعددی دارد که از آن جمله وحی، انسان، جامعه، دین، زبان دین، انتظار از دین، حجیت عقل و... می باشد. فراوانی این زمینه‌ها به گونه‌ای است که استقراء کامل و استقصای بحث را ناممکن می نماید. بدین روی ما در این نوشته، تنها برآنیم تا به بخشی از این پیش فهمها اشاره کنیم، آن هم در محدوده (المیزان) و از منظر (علامه).

فهم قرآن در انحصار خواص، یا در توان همه؟

بهره برداری از کتب مقدس در میان پیروان آنها، همواره مشروط به شرایطی بوده است، به گونه‌ای که نادیده انگاشتن آن شرایط، مانع فهم صحیح به شمار می آمده است، اکنون باید دید این شرایط کدامند؟

پاسخ به این پرسش، از دیدگاه عام همه ادیان، مجالی گسترده می طلبد و ما در این نوشته، فقط نظر به قرآن داریم.

در تاریخ اسلام، به دلایل سیاسی و گاه فکری، فرقه‌های بسیاری پدید آمدند که هرکدام دست کم در چند مسأله از عقاید، دارای ویژگیهایی بوده اند و با دیگران تفاوت داشته اند، درباره توحید، عدل، حسن و قبح، امامت، کلام خدا، وحی و... .

درباره کلام خدا به طور کلی و قرآن، بویژه، نظریه‌های جنجالی فراوان شکل گرفت، مانند مباحثی چون ظاهر و باطن قرآن، مخلوق بودن کلام الهی یا غیرمخلوق بودن آن، تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و... .

حال با توجه به این که قرآن در کنار ظاهر خود، باطن نیز دارد و علاوه بر محکم، متشابه را نیز دارد، و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند، باید دید که آیا مراجعه مستقیم به قرآن، برای همه ثمربخش است؟ آیا مجرد آشنایی با زبان و با معانی و بیان و آشنایی اجمالی با خود قرآن، برای فهم آن کافی است یا خیر؟

آیا ظاهر قرآن و فهم ما از آن ظاهر، دارای ارزش و اعتبار دینی است، یا فاقد حجیت است؟ در صورتی که فهم ظاهر قرآن حجت نباشد و یا دست کم، کافی نباشد، آیا رهیافت به باطن قرآن برای همگان ممکن است یا نه؟

علامه قرآن را کتاب هدایت، نور و روشنگر می داند، و در اصل می توان گفت که همین، مهم ترین پیش فرض و پیش فهم علامه درباره زبان قرآن است، زیرا معتقد است که فهم قرآن، نیاز به چیزی خارج از آن ندارد، و همین پیش فرض، زمینه ساز پیش فرض دیگری است و آن این که قرآن خود بهترین مفسر خویش است.

آیا ظاهر آیات قرآن حجیت دارد؟

علامه طباطبایی، درباره ظاهر و باطن قرآن در چند مورد سخن گفته است. آیا برخورداری قرآن از مفاهیم باطنی، به این معنی است که ما حق نداریم به ظاهر آن توجه کنیم، و در مورد آیات اعتقادی حق نداریم ظواهر را معیار قرار دهیم و در مورد آیات الاحکام و امور اجتماعی نیز، نباید به ظاهر عمل کنیم! یا این که ظاهر و باطن قرآن در یک راستاست، اعتقاد به ظاهر با اعتقاد به باطن ناسازگار نیست؟

به بیان دیگر، آیا ما حقّ مراجعه به ظواهر را داریم، یا آن که زبان قرآن، زبان رمز و استعاره است و جز افراد اندکی که فهم آنها حجت است، دیگران حق مراجعه مستقیم به آیات را ندارند! پاسخ به این پرسش، تأثیر زیادی بر روش تفسیری مفسر دارد. کسی که فهم قرآن را ویژه مخاطبان خاص بداند و دیگران را مجاز به مراجعه مستقیم نداند، در تفسیر نیز چاره ای جز مراجعه به (مأثور) نمی شناسد.

اما آن کس که فهم قرآن را وظیفه همه انسانها بداند، به خود حق می دهد با تدبر در قرآن، دریافتهایی تازه، مناسب با نیازهای زمان داشته باشد.

علامه مراجعه مستقیم به قرآن را - البته با شرایط لازم آن - برای تمام انسانها جایز، بلکه واجب می داند، زیرا هم خود قرآن مردم را به تدبر فرمان می دهد،^۱ هم روایات بسیاری در فتنه ها و مشکلات، مردم را به راهنمایی قرآن ارجاع می دهند.^۲

ایشان می فرماید:

(اگر تنها به روایات مأثور در تفسیر بسنده کنیم، آیاتی که به تدبر فرمان می دهند، و احادیث مسلمی که از پیامبر اکرم و اهل بیت رسیده و به مردم توصیه و تأکید کرده است که در مشکلات و ابهامها به قرآن مراجعه کنند، چه جایگاهی خواهند داشت؟)

در ادامه این سخن، علامه به روایات عرضه روایات بر قرآن استدلال می کند و در پایان نتیجه می گیرد:

(این اخبار بهترین گواه بر این است که آیات قرآن مجید، هم مانند سایر سخنان، دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آنها با قطع نظر از روایات و به تنهایی حجت است.)^۳

۱. بیان تمثیلی قرآن

علامه در این باره آورده است:

(بیانات و الفاظ قرآنی (مثل) برای معارف حقه الهی است، برای این که بیان آیات الهی در سطح عموم مردم، که جز چیزهای محسوس را درک نمی کنند و معانی کلی را جز در قالب جسمانی نمی فهمند، نازل شده است.)^۴

۲. تفاوت کلام الهی با سخن بشر

علامه در این زمینه می نویسد:

(اگر چه قرآن در بلاغت خویش راه و روشی غیر از راه و روش مورد استفاده مخاطبان خویش - انسانها - را برنگزیده است... با این حال با کلام انسانها تمایزهایی دارد. چه این که انسان، اساس کلام را برمغانی و مفاهیمی می گذارد که با عقل خود درک کرده است، واز سویی آنچه که برای او قابل تعقل و درک است، با فهم اکتسابی درک می شود؛ فهمی که از حیات اجتماعی و سرشت اجتماعی وی منشأ یافته است، که اساس آن بر قیاس است.

به همین دلیل راه تسامح و تساهل در ذهن انسان باز می شود، این است که گاه واژه (کثیر) را به جای (همه) می گذارند و (غالباً) را به جای (همیشه)، همه چیزهای (نادر و کمیاب) را به امور (معدوم) ملحق می کنند. این حال کلام انسان است، اما کلام خداوند سبحان، از این کاستی به دور است، دانش او بر همه چیزها احاطه دارد. او خود فرموده است:

(آنه لقول فصل. وما هو بالهزل) ۵

علامه در زمینه انحصاری نبودن فهم قرآن می نویسد:

(کتابهای آسمانی دیگران، هرگونه می خواهد باشد، ولی کتاب آسمانی اسلام - که قرآن است - جهان وجهانیان را مخاطب قرار داده و با آنها به طور مستقیم سخن گفته است و در مقام تحدی، خود را معجزه پیامبر اسلام معرفی کرده است و چنین کتابی هرگز در انحصار فهم عده معدودی (هر که باشند) نخواهد بود.) ۶

دلالت استقلالی قرآن و حجیت ظواهر

علامه در این باره می نویسد:

(قرآن که از سنخ کلام است، مانند سایر کلامهای معمولی از معنی مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن، جز آن است که از لفظ عربیش فهمیده می شود... جزاین که برخی گفته اند در فهم مرادات قرآن، تنها به بیان پیامبر اکرم (ص) یا به بیان آن حضرت و بیان اهل بیت (ع) باید رجوع کرد.

ولی این سخن قابل قبول نیست، زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) را هم باید از قرآن جست و جو کرد، بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت، باید به دامان قرآن که سند نبوت است، چنگ زد.)
علامه سپس می افزاید:

(این منافات ندارد که پیامبر و اهل بیت، آن بخش از جزئیات را که در قرآن بیان نشده، توضیح دهند و معلم و مبین جزئیات شریعت باشند.) ۷

تطبیق یا تفسیر؟

علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر شریف المیزان، هنگامی که از تاریخ تفسیر سخن می گوید، در قدم اول تفسیر را چنین تعریف می کند:

(تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد ومدلولهای آیات است.)
پس از آن، طبقات مفسران، صحابه، تابعان، متکلمان، فلاسفه، متصوفه، محدثان و سرانجام دانشمندان علاقه مند به علوم تجربی را نام می برد و به روش تفسیری آنها نگاه انتقادی دارد.
از سخنان حضرت علامه می توان به این نتیجه رسید که صرف نظر از صحابه که بسیار اندک به مسائل ادبی یا روایی توجه داشته اند و تابعان که کمی از اسرائیلیات را به تفسیر افزوده اند، ومحدثان که به مآثور بسنده کرده اند، دیگران، بیش تر، راه تطبیق را در پیش گرفته واز تفسیر - به معنی واقعی کلمه - دور افتاده اند، تطبیق قرآن بر دیدگاههای مذهبی، کلامی، فلسفی، عرفانی و اخیراً هم تطبیق بر علوم تجربی:

(انتخاب مذاهب ومسالك و آراء ویژه، اگر چه معلول اختلافهای نظری - علمی است، یا انگیزه هایی دیگر از قبیل تعصبات قومی دارد، اما درست تر این است که چنین بحثهایی را تطبیق بنامیم، ونه تفسیر.

فرق است بین این که بگوییم آیه چه می گوید، واین که بگوییم: آیه را بر چه معنایی باید حمل کنیم، در قسم اول، تمام مسائل نظری را کنار می گذاریم، و تکیه ما بر امور غیرنظری است - سخن خود قرآن، نه پیش فرضهای مفسر - اما در قسم دوم، لازم است، پیش فرضها و پیش فهمهایی انتخاب شود و توضیح آیه برآن پایه گذاری شود، طبیعی است که چنین پژوهشی، پژوهش در معنای خود آن سخن نیست.) ۸

اکنون باید دید که به نظر علامه، در تفسیر اصلاً نباید پیش فرضی داشت و هر پیش فرضی موجب تحمیل آن بر قرآن می شود، یا این که پیش فرضها نباید بیرون از منطق قرآنی انتخاب شوند؟
نظر علامه روشن تر از آن است که ما را دچار ابهام کند. سخن ایشان این است که متکلم، فیلسوف، صوفی، دانشمند علوم تجربی و پیروان مذاهب، پیش فرضها و پیش فهمهای خاص خودشان را پایه و اساس بحثهای تفسیری قرار می دهند و قرآن را بر پایه آن، تفسیر ویا به قول علامه، تطبیق می کنند. بنابراین، علامه هرگونه پیش فرض منطقی را ردّ نکرده است.

برای نمونه، ایشان درباره حجیت عقل - که یکی از اساسی ترین پیش فرضهای حضرت علامه در تفسیر است - نه تنها این پیش فرض را مردود یا بی ارزش قلمداد نمی کند، بلکه به عنوان یک فرض پذیرفته قرآنی می پذیرد، زیرا این پیش فرض با نگاه از بیرون انتخاب نشده است؛ پیش فرضی است که از خود قرآن گرفته شده است:

(محدثان در بسنده کردن به مآثور و عدم توجه به عقل، اشتباه کرده اند. خداوند در کتاب خویش، حجیت عقل را ابطال نکرده است، این چگونه ممکن است، حال آن که حجیت عقل به وسیله قرآن اثبات می شود... ۹)

بنابراین هر پیش فرضی مردود نیست، اما باید خود آن پیش فرض، یا از قرآن گرفته شده باشد، یا دست کم به گونه ای مورد تأیید قرآن باشد.

برخی پژوهشیان، بی تأمل در این باور علامه، نوشته اند:

حال باید دید، مرحوم علامه طباطبایی که با تخطئه روشهای دیگران و استدلالهای فوق، به روش تفسیر قرآن با قرآن عمل کرده اند، واقعاً چه راهی رفته اند؟ آیا در روش مورد پذیرش ایشان، هیچ گونه مقدمات و مقبولات و معقولات پیشینی به کار گرفته نشده، یا در این روش نیز، م مقبولات پیشین متعدد و مهمی به کار گرفته شده است؟

آقای طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام، آن جا که پدیده نبوت را توضیح می دهند، یک سلسله اصول و مبانی بیان کرده اند که گرچه به بحث نبوت مربوط است، ولی آن مبانی در واقع، مبانی تصور ایشان از وحی و نبوت و در نتیجه مقبولات قبلی ایشان برای فهم کتاب و سنت است و مباحث عمدتاً ایشان در تفسیر المیزان بر آن مقبولات استوار شده است. ۱۰

از این بیان چنان برمی آید که گویا علامه خود در همان ورطه ای افتاده که بردیگران خرده گرفته است؛ یعنی خود ایشان نیز با انتخاب پیش فرضهایی به تطبیق رو آورده اند....
در این جا دو مطلب قابل توجه است:

۱. در این تردیدی نیست که فهم هر متن به هر حال بر پیش فهمها و پیش فرضهایی استوار است. اگر مقصود نویسنده این است که علامه هم پیش فرضهایی دارد، نمی توان منکر شد.

۲. این که پیش فرضها چگونه انتخاب می شوند، تا اساس تفسیر قرار گیرند، آیا از بیرون متن (ودین) یا از خود متن و دین نیز می توان (انتظار) از آن را مشخص کرد و پیش فرضهایی را کشف کرد و اساس بحث قرار داد؟

به تعبیر دیگر: ما یک بار با در دست داشتن یک سری پیش فهمها و پیش فرضها می خواهیم بدانیم متن چه می گوید (تفسیر)، اما بار دیگر بر اساس پیش فرضهای خود، در فکر این هستیم که آیه را چگونه معنا کنیم که با آن پیش فرض ناسازگار نباشد (تطبیق).
بحث وانتقاد علامه در مورد تطبیق است، نه تفسیر:

(فرق است بین این که بگوییم آیه چه می گوید [تفسیر]، و این که بگوییم آیه را بر چه معنایی باید حمل کرد [تطبیق]...) ۱۱

(با تأملی در تمام روشهای تفسیری مورد بحث، در می یابیم که همه در یک کمبود مشترکند و آن هم چه نقص و کمبود ناروایی! یعنی تحمیل نتایج پژوهشهای علمی یا فلسفی از بیرون بر مدالیل آیات، که با این کار، تفسیر را به تطبیق تبدیل کرده اند و تطبیق را تفسیر نام داده اند.
بدین سان بسیاری از (حقایق) قرآنی را (مجاز) تلقی کرده و (تنزیل) برخی از آیات را (تأویل) دانسته اند.) ۱۲

علامه به همین دلیل وبا توجه به این نقیصه از این روش دوری جسته است:

(... ما در تفسیر قرآن از تکیه بر برهانهای فلسفی، نظریات علمی، یا مکاشفات عرفانی اجتناب کرده ایم.) ۱۳

حتی (فهد رومی) نیز، می پذیرد که علامه داده های علمی یا فلسفی را با تفسیر قرآن درهم نیامیخته است و موارد اندکی هم که از داده های علمی استفاده شده، برای این نیست که محور تفسیر قرار گیرد، بلکه برای زمینه سازی فهم بهتر خواننده است. ۱۴

خلاصه پیش فرضهای علامه

از آنچه علامه در مقدمه المیزان درباره تاریخ و سبکهای تفسیری نوشته اند و نیز از مطالبی که در کتاب (قرآن در اسلام) نگاشته اند، به روشنی می توان فهمید که وی براساس چه پیش فرضها و پیش فهمها و باورهایی به تفسیر پرداخته است.

نکته مهم - چنانکه یاد شد - این است که علامه حتی پیش فرضهای خود را در کار تفسیر قرآن، مستند به خود قرآن می داند و دلیل اعتبار آنها را از قرآن می جوید و معتقد است که هیچ پیش فرضی از بیرون، نباید مبنای تفسیر قرار گیرد. حتی اگر عقل هم مورد استفاده قرار می گیرد، حجیت آن از سوی خود قرآن تأیید شده است.

اکنون نگاهی گذرا را بر برخی پیش فرضهای قرآنی علامه می افکنیم:

۱. قرآن به عنوان کلام الهی بر همه نیازهای انسان و ابعاد مختلف مادی و معنوی او اشراف داشته و کلیات برنامه سعادت او را دربردارد.

انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کام روایی خود ندارد. خوشبختی و سعادت، شکلی است از زندگی که انسان آرزوی آن را دارد و شیفته آن است؛ مانند آزادی و رفاه و وسعت معاش و ...

از سوی دیگر، فعالیتهای انسان هرگز بدون برنامه صورت نمی گیرد.

ازسوم سو، بهترین و پابرجاترین راه و رسم زندگی آن است که آفرینش انسان، او را به سوی آن هدایت کند، نه آنچه از عواطف و احساسات فرد یا جامعه سرچشمه گیرد.

پس از روشن شدن این مقدمات، باید دانست که قرآن مجید با رعایت این مقدمات سه گانه، شالوده زندگی انسان را به این شکل بنا کرده است. . . .

سپس ایشان، با تأکید بر این مطلب که قرآن متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است، آن کلیات را در سه عنوان کلی: اصول عقاید اسلامی، اخلاق پسندیده و احکام شرعی جست و جو کرده است. ۱۵

۲. علامه قرآن را کتاب هدایت و راهنمای جامعه انسانی می داند، و به رغم احترام به عقل و اذعان به حجیت آن، عقل را به تنهایی برای تدوین قانون در همه زمینه های مورد نیاز بشر کافی نمی داند و تنها راه هدایت انسان را بهره گیری از وحی می شناسد؛ زیرا وحی مصون از خطاست و بدین سان، قرآن در بردارنده کلیات برنامه زندگی بشر است. ۱۶

۳. قرآن در دلالت خود مستقل است؛ یعنی در تفهیم مراد خود گنگ نیست. بنا بر این، زبان قرآن مانند سایر سخنها برای تفهیم است و دلیلی از خارج وجود ندارد که بگوید این معنای تحت اللفظی مراد نیست. قرآن بارها مردم را به اندیشیدن و تدبر در آن دعوت می کند. ۱۷

۴. قرآن خود را روشن و روشنگر هر چیزی می شناساند و چنین چیزی برای روشن شدن خود نباید نیازمند دیگران باشد. بدین جهت قرآن، بهترین مفسر خود است. ۱۸

۵. قرآن از هرگونه تحریف، ایمن بوده است؛ زیرا با توجه به روشنی تاریخ قرآن و تلاوت پیوسته مسلمانان، تردیدی در این نیست که قرآن موجود در دست ما، همان است که چهارده قرن پیش بر

پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، وعلاوه بر این، قرآن در اعتبار و ثبوت خود نیازی به تاریخ هم ندارد، زیرا کتابی در سر حدّ اعجاز، که همه را به تحدّی دعوت می کند و صفاتی که قرآن به خود می دهد، همه دلیل بر تحریف نشدن آن است... ۱۹.

۶. قرآن، کامل است؛ یعنی مشتمل است بر هدف کامل انسانیت. و آن را به کامل ترین وجهی بیان می کند و با توجه به آیات قرآن، از جمله: (ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء) (نحل / ۸۹) این گونه به دست می آید که قرآن، حقیقت مقاصد و اهداف همه کتب آسمانی را در بردارد و افزوده بر آنها نیز، پیامهایی را بیان کرده است. ۲۰.

۷. قرآن، همیشگی است، به دلیل این که کامل است و ماورای کمال، چیزی نیست. برای جاودانگی قرآن، آیاتی چند در خود قرآن وجود دارد. ۲۱.

۸. قرآن برای همه مردم، در همه زمانها می باشد. شمول زمانی و مکانی دارد. ۲۲ و در یک سخن: (قرآن کتابی است جهانی... در مطالب خود اختصاص به امتی از امتها مانند عرب، یا طایفه ای از طوایف مانند مسلمانان ندارد). ۲۳.

۹. قرآن به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از ملائکه مقرب بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. ۲۴.

آنچه در این پیش فرضها اهمیت دارد، این است که علامه هر باور و فرضیه دینی یا اعتقادی و تفسیری خود را مستند به خود قرآن می داند و از آیات قرآن، اعتبار و حجیت آن را می جوید.

۱. ص/۲۹، نساء/۸۲، محمد/۲۴، مؤمنون/۶۷.

۲. رک: باب اول تفسیر عیاشی، تفسیر صافی، تفسیر برهان و بحار الانوار.

۳. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، (تهران، دارالکتب الاسلامیة) ۵۳-۵۶.

۴. همو، المیزان، ۶۲/۳.

۵. همان، ۳۸۱/۵.

۶. همو، شیعه/۶۴.

۷. همو، قرآن در اسلام/۲۰-۱۸.

۸. همو، المیزان، ۶/۱.

۹. همان.

۱۰. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، (تهران، طرح نو) ۱۱۷.

۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۶/۱.

۱۲. همان، ۸/۱.

۱۳. همان.

۱۴. رومی، فهد، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، (عربستان سعودی، اداره البحوث العلمیة)، ۲۳۹/۱.

۱۵. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام / ۵ - ۱۷.

۱۶. همان / ۸۱ - ۸۴.

۱۷. همان / ۱۸ - ۱۹.

۱۸. همان / ۵۲ - ۵۶.

۱۹. همان / ۱۱۶.

۲۰. همان / ۱۷ - ۱۶.

۲۱. همان / ۱۸.

۲۲. همو، المیزان، ۴ / ۱۵۹.

۲۳. همو، قرآن در اسلام / ۲۲.

۲۴. همان / ۹۰.